تغییرات و گوناگونی های واژگانی

و

بررسی برخی علل آن

گردآورنده: مریم قیاسوند

چکیده:

زبان به عنوان یک نهاد اجتماعی همراه با تحول جامعه دگرگون میشود.ولی از سه دستگاه زبان دستگاه واژگان بیشتر دستخوش تحولات اجتماعی می گردد.چرا که دستگاههای دستوری و آوائی دستگاههای بسته هستند و رخنه در آنها مشکلتر و در نتیجه تغییرات آنها کندتر است.اما نفوذ در دستگاه واژگان آسانتر است. علت دوم پیوستگی عناصر فرهنگی جامعه با واژگان است.

در این مقاله به بررسی تغییرات زبانی و گوناگونی های آن می پردازیم. این پژوهش را در دو بخش ارائه خواهم داد، در بخش اول به بررسی تغییرات زبانی بخصوص در حوزه واژگان خواهیم پرداخت و در بخش دوم گوناگونی های زبانی را از منظر همزمانی بدون در نظر گرفتن عامل تاریخی و با تمرکز برروی دستگاه واژگان و با ذکر علل آن با هم بررسی خواهیم کرد،لازم به ذکراست که بیشتر مثالهای فارسی در این بخش از زبان گفتار تهران ارائه شده است.

فهرست:

بخش اول: تغییرات واژگانی

٤–٤کم کوشی

فصل ۵: عوامل تغییر زبان

۵– ۱عوامل فیزیولوژیکی

۵– ۲ قیاس

۵–۳ ریشه شناسی عامیانه

۵– ٤ عوامل جامعه شناختی

۵–۵ حسن تعبیر

فصل٦: واژه سازی

٦–۱ روشهای واژه سازی

٦–۲ روشهای بیان مفاهیم تازه

٦–۳ نوواژه ها

٦–۳–۱ نهادین شدن نوواژه ها

٦–۳–۲ موانع نهادین شدن نوواژه ها

فصل اول: مقدمه

مجموعه لغاتی که در طی تاریخ در زبان ملتی وجود داشته و به کار رفته است،در حکم تمدن و اندیشه های آن ملت است.هر تحولی که در جامعه رخ می دهد، تغییراتی در لغات متداول آن جامعه پدید می آورد. یک دسته از لغات، به سبب آن که مصداق خارجی آنها متروک شده است، منسوخ می شود. اما چیزهای تازه و معانی نوی که به اقتضای تحولات اجتماعی ایجاد شده است، محتاج الفاظی است که بر آن ها دلالت کندوبعضی لغات هم در معنا دگرگون میشوند و معانی بعضی نیز به دلیل ثابت ماندن مدلول ثابت می ماند.

از جمله ی کلماتی که معنی آن ها ثابت می ماند نام های اعداد است. کلماتی که بر عدد دلالت می کند از زمانی که زبان قدیم و مشترک هند و اروپایی رایج بوده ، با همه تغییرات لفظی که در شعبه ها ومشتقات آن زبان پذیرفته است، از نظر دلالت بر معنی خاص اصلی، تغییری در آن ها رخ نداده است.

با این حال تعداد کلماتی که منسوخ می شود و کلمات تازه ای که به وجود می آید در هر زبانی فراوان تر از آن ها است که به معنی اصلی مانده است و این امر خود نشان می دهد که تاثیر عوامل اجتماعی درتحول لغات به سه صورت جلوه گر می شود :

۱ – متروک شدن بعضی از کلمات،

۲ – پیدایش لغات نو،

۳ – تغییر مدلول بعضی از الفاظ(تغییر معنا)

۱ – متروک شدن کلمات

کلماتی مثل برگستوان، فتراک، خفتان، موزه که تنها در یک دوره از تاریخ متداول بوده اند را کلمات تاریخی میگویند. کلمات تاریخی را از جمله ی کلمات مرده باید محسوب داشت.

۲ – پیدایش لغات نو

هر جامعه ی بشری پیوسته در تحول و تغییر است و همواره محتاج الفاظ نوی برای نامیدن امور و چیزهای تازه است . در زبان متداول هر ملتی این احتیاج به چند وجه برآورده می شود که در بخش بعد به تفصیل فرایندهای واژه سازی را بررسی خواهیم کرد.

۳ – تغییر مدلول بعضی از الفاظ(تغییر معنا)

در هر زبان کلماتی هستند که اگر چه صورت ملفوظ آن ها ثابت مانده، اما مفهوم یا مدلولی که در زمان پیشین داشته اند دگرگون شده است. در تحول معانی گاهی کلمه ای معنی اصلی و نخستین را به کلی از دست می دهد و جز به معنی فرعی و ثانوی به کار نمی رود اما این گونه کلمات نادر است. بسیاری از الفاظ معنی اصلی و قدیمی را به موازات معنی تازه حفظ می کنند و تنها از روی بافت باید فهمید کدام معنا مورد نظر است.

نمونه ای از گروه اول: کلمه " دیگر " در پهلوی به معنی عدد ترتیبی " دوم " بوده و در فارسی دری قرون چهارم و پنجم نیز غالبا به همین معنی به کار رفته است. اما بعد از آن این معنی از کلمه ی " دیگر " سلب شده و تنها مفهوم " جز آن " و " غیر " برای آن مانده است.

نمونه گروه دوم: کلمه " دفتر " در ادبیات فارسی قدیم همه جا به معنی « کتابچه ای که مطالب مختلف، خاصه درسی را در آن یادداشت می کرده اند» آمده است. این کلمه به این معنی هنوز هم متداول است. اما امروز وقتی که می گوییم یا می نویسیم : « دفتر مرکزی پخش کالا» ، دیگر معنی " کتابچه " در ذهن نمی آید. بلکه مفهوم آن معادل " اداره " یا " دبیرخانه " است. بنابراین در فارسی امروز کلمه ی " دفتر " هم به معنی اصلی معمول و رایج است و هم به معنی ثانوی.

فصل دوم: تغییرات زبانی

تغییرات آوایی، تغییرات صرفی،تغییرات نحوی،تغییرات واژگانی و معنایی.

در این بخش تغییرات در دستگاههای آوایی،صرفی و نحوی را در فارسی گفتار تهران در تقابل با فارسی نوشتار با ذکر چند مثال به طور مختصر بررسی خواهیم کرد و به بررسی مفصلتر تغییرات در حوزه معنایی و واژگانی زبان می پردازیم. ذکر این نکته ضروری می نماید که ما در اینجا تحولات زبانی را تنها از منظر همزمانی بررسی خواهیم کرد و به تغییرات و گوناگونی های دوره های زمانی مختلف در حوزه های آوایی و صرفی و نحوی تنها به ذکر چند مورد و مثال مختصر بسنده کرده ایم.

۲-۱ تحولات آوایی:

تحولات آوائی عبارتند از:همگونی،تضعیف،ناهمگونی،صوت افزایی،حذف صوت،تخفیف واکه

نمونه هایی از تغییرات تلفظی در گفتار فارسی زبانان:

❖ تبدیل همخوان ”n“ به ”m“ قبل از همخوان :”b“

شنبه/ شمبه–دنبه /دمبه–انبردست /امبردست

❖ تبدیل همخوان ”c“ به ”s<“ در ترکیب با واژه «هیچ :

هیچ کس /هیش کس–هیچ وقت /هیش وقت

❖ حذف همخوان:

ربع/ رب–دستکش /دسکش–چهارشنبه /چارشنبه

❖ همگونی کامل / ناقص دو همخوان در مرز دو تکواژ :

زشت تر/ زشتر–بدتر/ بتتر

❖ تبدیل واکه "a" به "u" قبل از همخوان : "m"

دندان /دندون–زندان /زندون–خانه/ خونه

و نمونه ای از تحول تاریخی آوایی:

	دوره جدید	دوره میانه	دوره باستان
بیش: در مفهوم افزون	bi| s<	ve| s<	vas<iyah
بیش در مفهوم زهر	bi| s<	vi| s<	vis<a

۲-۲ تحولات صرفی:

❖ دگرگونی تکواژ : "ra"

کتاب را /کتاب رُ/ کتابُ-

❖ دگرگونی تکواژه : "ast"

خوب است /خوبه

چطوراست /چطوره

❖ حذف همخوان "v" در صرف مضارع در افعالی که بن مضارع آن ها به "v" ختم می شود :

رو می روم می رَم

گو(ی) می گویم می گـَم

۲-۲ تحولات نحوی:

❖ جایگزینی زمان مضارع اخباری برای اشاره به زمان آینده:

فردا به مسافرت خواهم رفت. فردا (به) مسافرت می رَم (می روم)

❖ عدم استفاده نسبی از حرف اضافه «برای» در بعضی ساختها :

برای اولین بار است که به شیراز می آیم ./اولین باراست که (به) شیراز می آیم .

❖ حذف حرف اضافه «به"

امروز به مدرسه نمی روم/امروز مدرسه نمی رَم (نمی روم)

❖ جایگزینی ارزش برخی حروف اضافه :ـ

درون آن طبقه، پیچ و مهره است /در آن طبقه ، پیچ و مهره است /تو اون (آن) طبقه، پیچ و مهره است.

۳-۲ تحولات معنایی:

همانطور که اشاره شد،واژگان از آن رو که بازتاب تحولات، تغییرات و رویدادهای گوناگون جامعه هستند نسبت به دیگر سطوح زبانی بیشتر و محسوس تر دگرگون می شوند؛ به عبارت دیگرروند تحول جامعه و واژگان قاموسی همواره با یکدیگرهمسو است. گاهی بر اثر این تحولات معنای واژه دگرگون می‌شود.برای نمونه در فارسیِ چند قرن پیش، ”مزخرف“ معنای آراسته می داده و مثلا اگر به کسی می گفتند ”عجب خانه ی مزخرفی! این سلیقه از کیست؟“، صاحب خانه خوشحال میشده است. امروزه، مزخرف یعنی ”چِرت“ و ”بی ارزش.“

▣ تحولات معنایی را می توان به صورت زیر طبقه بندی کرد:

❖ گسترش یا بسط معنایی : semantic broadening

❖ تحدید یا محدودیت معنایی:semantic narrowing

❖ تغییر معنایی: semantic shift

- ❖ بهینه سازی Amelioration
- ❖ معنای تحقیر آمیز pejoration
- ❖ استعاره :metaphor

فصل سوم: بررسی انواع تحولات معنایی

۳-۱ بسط معنایی :semantic broadening

معنای یک واژه کلی تر و دامنه شمول آن فراگیرتر شود ، در زمانی مفهومی خاص داشته بر اثر گذشت زمان بر وسعت حوزه معناییش افزوده شده و مفهومی عام گرفته است.

مثال در فارسی:

سوار در اصل برنده اسب بوده ،در دوره میانه نه تنها به کسی که بر اسب نشسته بلکه بر کسی که سوار بر هر نوع وسیله نقلیه ای اعم از دوچرخه، کشتی، ماشین باشد.

شبیخون: حمله غافلگیرانه شبانه بوده امروزه به هر نوع حمله غافلگیرانه اعم از شبانه یا روزانه اطلاق میشود.

مثال انگلیسی :**dog**"سگ شکاری" بوده ، امروزه به حیوانی از خانواده سگ

یا **companion** که به معنی شخصی که با تو نان می خورد می بود

امروزه شخصی که همراه تو است

۲-۳ تحدید یا محدودیت معنایی: semantic narrowing

معنای واژه جزئی تر و دامنه شمول آن محدودتر شود.

مثال انگلیسی:

- ❖ Disease" هر حالت ناخوشایند" امروزه به "بیماری"
- ❖ در انگلیسی میانه girl به شخص جوان از هر دو جنس اشاره داشت
- ❖ Boy به شخص مذکر از هر سنی

نمونه های فارسی:

دهقان در فارسی کلاسیک مفاهیم چندی داشته (محمد آبادی، مجله ی هنر و مردم،شهریور ۱۳۵٦)

از جمله :

۱- به معنی "ایرانی" :

سواران تازنده را نیک نگر / در این پهن میدان ز تازی و دهقان (دیوان ناصر خسرو، برگ ۳۱۸)

۲- به معنی "زرتشتی" :

یکی عزیز و مبارک چو کعبه ی اسلام / یکی بلند و مغزز چو پیله ی دهقان

۳- به معنی "مورخ" :

نباشی بدین گفته همداستان / که دهقان همی گوید از باستان

٤- به معنی "رعیت":

نظامی گنجوی دهقان را در مقابل شاه به کار برده و مقصود از آن بهرام چوبینه است:

سیم چون شه به دهقان داد تختت / و زان تندی نشد شوریده بختت (خسرو و شیرین برگ ٤٧)

٥ – به معنی "امیر و حاکم":

مدح دهقان زاده زنگ از طبع بزداید مرا / تا نگویم مدحت او طبع نگشاید مرا

٦– به معنی "مالک بزرگ و محتشم":

‹‹ فرخی از سیستان بود..... و خدمت دهقانی کردی از دهاقین سیستان"

٧- به معنی "می فروش":

دهقانان که غالبن صاحب باغ و زمین بودند از محصول باغ خود شراب تهیه می کرده اند و خواه ناخواه مقدار اضافی آن را به دیگران می فروخته اند و دهقان در نظر مردم آن روزگار به صورت می فروش و شراب دار متجلی بوده است.

٨-به معنی "کشاورز":

یکی بوستان بود اندر بهشت / ببالای او سرو دهقان نکشت (ج ٢ برگ ١٨٧ شاهنامه)

٩- بیهقی هم در تاریخ خود از دهقان به عنوان یکی از القاب افتخارآمیز به شمار آورده،ولی حوزه معنایی این کلمه در زبان فارسی امروز محدود به کشاورز و برزگر است.

❖ رَز به معنی باغ بوده که همه نوع دار و درخت در آن کاشته میشود ،امروزه به " درخت انگور"

۳-۳ تغییر معنایی: **semantic shift**

واژه معنای قبلی خود را از دست میدهد و بر مجموعه ای جدید اما مرتبط از پدیده ها دلالت میکند. در تغییر معنایی در همان مرحله تغییر معنی a به b هر دو معنی در یک جامعه وجود دارند به تدریج یک معنی بیشتر از معنی دیگر استفاده میشود تا حدی که معنی قدیمی تر از بین می رود. و در همین حال یک معنی جدید ظاهر میشود .(Radford,2009)

- مثال در انگلیسی:**Silly**"ضعیف" امروزه"احمق"

- لغت **nice** حدود قرن ۱۳ از فرانسه قدیم وارد زبان انگلیسی شد از ریشه لغت لاتین nescius که به معنای "نادان"ignorant بود،در قرن ١٤ معنی آن به silly "ابله" یا " سرکش" wanton تغییر کرد.و در قرن ۱۵ معنی nice به "خجالتی" coy یا shy تغییر کرد و در قرن ۱۸ به معنای امروزی خود رسید good . agreeable .

نمونه ها در فارسی: (باقری،۱۳۸۷)

- مثلا **دیو** مطابق باورهای اجتماع قدیم هندوایرانی به معنی ایزد و خدا بوده ولی بر اثر اصلاحات زردتشت در دین ایران باستان خدایانی که به نام دیو خوانده میشده جزو خدایان دروغین بوده و کارهای زشت و آفرینش شر به آنها نسبت داده میشده،به تدریج با تغییر اعتقادات دینی مردم بار معنایی این کلمه تغییر امروزه هم ردیف شیطان و ابلیس است.

چو آن سر فرازی نمود این کمی   از آن دیو کردند از این آدمی

- **سوگند** در اصل به معنی گوگرد بوده،در مورد سوگند خوردن باید دانست که در اجتماعات باستان در بین ایرانیان مرسوم بوده که در موارد اتهام برای اثبات حقانیت خود آب گوگرد میخوردند در فارسی جدید برای قسم یاد کردن در اثبات بیگناهی این واژه به کار میرود.

- **نماز** در فارسی میانه به معنای خم شدن و تعظیم کردن بوده ولی در زبان ما به معنی عبادت مخصوص مسلمانان

۳-٤ بهینه سازی amelioration

گسترش معنای مقبول تر می باشد ،این پدیده کمتر وجود دارد . (Trask,1996)

"Constable " از "خدمتکار اصطبل" an attendant at the stable به"افسر پلیس" a police officer

۳-۵ معنای تحقیر آمیز یا انتقادی pejoration

- گسترش کمتر مورد قبول یا معنای ضمنی برای یک لغت خاص (Trask,1996)

Villains قبلا اشاره به مزرعه داران بود اما امروز به جنایتکاران

Crafty and cunning در دوران میانه اشاره به افراد عاقل و قوی بود اما امروز حیله گر و موذی

مثال فارسی: تغییر معنای واژه "مزخرف" می تواند در این دسته قرار بگیرد.

۳-٦ استعاره :metaphor

واژه با معنای ملموس مفهومی انتزاعی میگیرد.

sharp"تیز" به معنای " باهوش" هم به کار رود.

کلمه ی " رکاب " در فارسی امروز با معنی مجازی" در رکاب کسی بودن" به کار میرود.

فصل چهارم: عوامل تحول و دگرگونی معنای واژه

این که کلمه ای به چند معنی مختلف به کار برود امری است که در همه زبان های جهان دیده می شود و علت ها و انواع آن متعدد و گوناگون است.

اما شاید همه آن ها به یک اصل برگردد و آن این که ذهن انسانی معانی و عواطف مختلف را هرگز جداگانه ادراک نمی کند. به عبارت دیگر ذهن ما همیشه میان امور متعدد رابطه هایی می یابد که شرط لازم دریافت مطالب است. (خانلری)

٤-١ یکی از این گونه رابطه ها، و شاید مهم ترین آن ها، رابطه ی مشابهت است.

مثال: " برگ " تصور جسمی هموار و نازک را به ذهن می آورد که وابسته به درخت و گیاه است و کلمات " ورق " و " ورقه " نیز از همین اصل و به همین معنی است. ذهن ما امور مختلفی را که دارای این

صفات هستند اگر چه از جنس روییدنی نباشد به برگ و ورق تشبیه می کند و همان لفظ را برای بیان آن امور و چیزها به کار می برد. سعدی می گوید :

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

و به این طریق رابطه ی برگ را با قطعه ای از کاغذ بیان می کند. از اینجا کلمات " برگ " و " ورق " معنی ثانوی پیدا می کنند .بعدها الفاظ" برگ " و " ورق " از مفهوم قطعه ی کاغذ نیز تجاوز می کند و معنی عام جسم نازک و هموار را به خود می گیرند و ورق آهن، ورق طلا، زرورق، ورق مس و مانند آن ها در زبان معمول و متداول می شود.

٤-١-١ اما گاهی هم رابطه ی تشیبهی موجب استعمال بسیاری از لغات در معانی تازه می شود که گاهی یکسره از معنی اصلی خود دور می شوند.

٤-١-٢ " زبان گنجشک " نام درختی است که دانه یا میوه اش به زبان آن پرنده می ماند. این معنی تازه به کلی مفهوم اصلی کلمه را از یاد برده است، یعنی دیگر فارسی زبانان از شنیدن این کلمه مرکب، تصور گنجشک و زبان او را به خاطر نمی آورند، بلکه تنها صورت درخت خاص را در ذهن تصویر می کنند.

نام های گل و گیاه : تاج خروس، گاو زبان، زبان در قفا، گاو چشم، میمون، پیل گوش.

نام های شیرینی و خوردنی : ساق عروس، گوش فیل، کعب الغزال

٤-٢ مجاورت

اما به جز مشابهت، روابط متعدد دیگری میان امور وجود دارد که موجب انتقال لفظی از یک معنی به معنی دیگر می شود. از آن جمله است رابطه ی **مجاورت**، خواه لفظی و خواه معنوی.

٤-٢-١ مجاورت لفظی عبارت از آن است که دو لفظ در موردی پیوسته با هم به کار بروند، به صورت اضافه یا صفت. سپس یکی از آن دو برای اختصار حذف می شود و دیگری معنی مجموع را بیان می کند.

مثال: کلمه ی " شام " به معنی غذای شام گاه ، و " ماهانه " به معنی مزد ماهانه

٤-٢-٢ مجاورت معنوی عبارت از آن است که دو معنی حسی یا عقلی همیشه با هم به ذهن بیاید و به این طریق لفظی که برای بیان یکی از آن دو به کار می رود معنی ثانوی را نیز در بر بگیرد.

الفاظ " جام " و " قدح " و " ساغر" و " مینا " که همه ظرف های خاص باده نوشی است، کم کم معنی می و باده و شراب به خود می گیرد.

٤-٣ علاوه بر مجاورت و مشابهت از دیگر نکاتی که موجب تحول معانی الفاظ می شود **مراعات آداب اجتماعی** است .برای مراعات همین آداب اجتماعی است که در روزگار گذشته بنده و زرخرید و خدمتگار را با نام های محبت آمیز که معانی خویشاوندی داشته می خوانده اند.

" کاکا " به معنی برادر است که بعد معنی " بنده ی سیاهپوست " یافته است و " غلام " پسر جوان است که باز در همین معنی به کار رفته است. و از این قبیل است کلمات " دده " با معنی اصلی خواهر و " کنیز " که در اصل دختر و دوشیزه ی محترم بوده است و سپس بنده ی مونث را گفته اند. کلمات " ننه " و " بابا " که به خدمتگاران سالخورده خطاب می شود نیز از همین جمله است.

٤-٤ کم کوشی نیز از دیگر عوامل تحول معنایی می باشد که برای صرف کمترین انرژی در گفتار بخصوص در کلمات مرکب یکی از اجزای ترکیب حذف میشود در نتیجه یک واژه در چندین معنی به کار میرود.

تراش به جای مداد تراش فشار به جای فشار خون.

فصل پنجم: عوامل تغییر زبان:

تغییر زبان به طور کل علل متعددی دارد که گاه به طرق پیچیده ای بر یکدیگر متقابلاً تاثیر می گذارند.به همین دلیل شناسایی علت دقیق یک تغییر اغلب غیر ممکن است لیکن عوامل معینی از مسایل مربوط به تولید گرفته تا فشارهای اجتماعی وجود دارد که موجب تغییر زبان میشود. (اوگرادی،۱۹۵۲:۳۲۰)

۱–عوامل فیزیولوژیک

۲–قیاس

۳–ریشه شناسی عامیانه و بازتحلیل

٤–وام گیری

۵–عوامل جامعه شناختی

حال به بررسی هر یک از این عوامل میپردازیم و با ارائه مثالهایی نحوه تاثیر این عوامل را در فارسی و انگلیسی بررسی میکنیم.

۵-۱ عوامل فیزیولوژیک:

تغییر یک صوت به گونه ای که بیشتر یا کمتر شبیه اصوات مجاورش شود اغلب تولید را ساده تر میکند.

نمونه هایی در تغییرات آوایی قبلاً ذکر شده است مثل:

شنبه/ شمبه–دنبه /دمبه–انبردست /امبردست

هیچ کس /هیش کس–هیچ وقت /هیش وقت

۵-۲- قیاسanalogyیا همسان گیری:

از دیگر عوامل تغییرات زبانی قیاس می باشد:

قیاس عبارت است از اینکه اگر دو پدیده از برخی جنبه ها شبیه به هم باشند (مثلا هر دو اسم باشند) استنباط کنیم که قاعدتا از جهات دیگر نیز شبیه به هم اند.(اوگرادی،۱۳۸٦:۳۳۷)

مثال: پیدایش پسوند جمع انگلیسی تا حد بسیاری تحت تاثیر قیاس بوده،در انگلیسی باستان اسمها به طبقات مختلفی تعلق داشتند که هر کدام برای بیان جمع شیوه خاصی را میطلبیدند.مثلا hand............. handa سرانجام انگلیسی زبانان بتدریج پسوند (e)s– را مترادف جمع در تمام موارد مگر در موارد اندکی چون men, oxen و .... دانستند.

قیاس می تواند در واژه سازی به کار رود. در فارسی هم نمونه های قیاس مشاهده میشود.

قیاس در واقع نوعی وام‌گیری درون‌زبانی است که به پیدایش استعمال جدیدی برای واژه می‌انجامد؛ مثلا:
جرم به معنای اجرام آسمانی <= جرم ظروف <= اصطلاح جرم در فیزیک

مثلا:"دوقلو" کلمه ای ترکی است مرکب از دق(ماده فعل دقماق=زاییدن)+لو"پسوند نسبت.به معنای" دو کودکی که همزمان از یک شکم به دنیا می آیند. فارسی زبانان بخش اول این کلمه را به معنی عدد "دو" فارسی باز تحلیل کردند و بر اساس آن واژه های "سه قلو"و "چهار قلو" و... را ساختند.(نغزگوی،۱۳۸۷)
در این فرایندقیاس و باز تحلیل با هم اعمال شده اند که در بخش بعدی توضیح داده میشود.

۵-۳ ریشه شناسی عامیانه:

گاه تغییر حاصل تجزیه نادرست یک واژه توسط سخنگویان زبان است این تجزیه نادرست معمولا نشاندهنده اشتباه گرفتن صورتهایی است که از لحاظ آوایی یا معنایی شبیه یکدیگرند.

مثلا shamefaced در اصل shamefast بوده (در انگلیسی باستان sceamfoest " ماخوذ به حیا") با کاهش کاربرد تکواژ fast هجای دوم این واژه مجددا تفسیر و faced تلقی شد که از لحاظ آوایی شبیه به آن بود تا معنای این هجا در این واژه مرکب حفظ شود.(اوگرادی،۱۳۸۷)

ضروری می نماید به فرایند بازتحلیل نیز در این بخش اشاره شود،زبانشناسان معتقدند که بازتحلیل (Reanalysis)نیز در تغییرات زبانی نقش مهمی دارد.بازتحلیل می تواند موجب تغییرات صرفی و نحوی شود.

۵-۳-۱ "بازتحلیل یا تلقی ثانویه بیشتر به خاطر کم سوادی و بی دقتی است و در دستور سنتی ساختهای حاصل از بازتحلیل را"غلط مشهور" یا "اشتقاق عامیانه" و"صورت جعلی" می نامند."(نغزگوی

کهن،۱۵۱:۱۳۸۷)اما بسیاری از ساختهای بازتحلیل شده کاربرد عام می یابند و در جامعه پذیرفته میشوند. مثال در انگلیسی:تکواژ -mini در انگلیسی است. دو کلمه miniature و minimum در گذشته از لاتین وارد انگلیسی شده،این دو کلمه از نظر تاریخی هیچ ربطی به هم ندارند و شباهت صوری آنها کاملا تصادفی است . اما در هر دو لایه های مفهومی با معنای"بسیار کوچک" وجود دارد.بعدها از این تکواژ جعلی در ساخت بسیاری از کلمات انگلیسی استفاده شد: minibus و...

با توجه به تعریف زبانشناسان از بازتحلیل به عقیده نگارنده آنچه در بازتحلیل رخ میدهد ریشه شناسی عامیانه folk etymology است و سپس با استفاده از فرایند قیاس صورتهای جدید ساخته میشود بنابراین باز تحلیل و ریشه شناسی عامیانه را می توان به یک مفهوم به کار برد که همراه با قیاس منجر به ایجاد ساختهای جدید در زبان میشوند.

مثال:

❖ بازتحلیل کلمه بسیط در مقام کلمه مرکب

دوبله بسیط است اما به صورت مرکب باز تحلیل شده و سوبله را از آن ساخته اند

نمونه های بازتحلیل صرفی در فارسی:

➢ جمع بستن مجدد کلمات جمع مکسر عربی دخیل: احوالات، حروف ها، رسومات.

در این مثالها صورت جمع معنای اولیه خود را حفظ نموده تنها دوباره به طور حشو جمع بسته شده اما

مواردی وجود دارد که جمع مکسر معنای اصلی خود را از دست داده و مفرد تلقی شده،در واقع فارسی زبانان جمع مکسر را مفرد بازتحلیل کرده و آن را مجددا جمع بسته اند:

ارباب: جمع "رب" به معنی خدا و صاحب که در فارسی به صورت مفرد در مقابل رعیت به کار میرود و به صورت اربابان جمع بسته میشود.

عیال: جمه"عیل" و "عائله" به معنای"زن و فرزندان" بوده اما امروزه معنی مفرد" زوجه" از آن استعمال میشود.

- بازتحلیل کلمات بومی: یزدان: به معنی خدا و صورت جمع"ایزد" بوده و امروزه به صورت مفرد به کار میرود.
- بازتحلیل در فعل ،صفت و ضمایر هم در فارسی وجود دارد:

ما:ماها

بهتر:بهترتر

بیش:بیشتر

خریدن: بن ماضی "خرید"

بن مضارع"خرین" بوده که چون صورت ماضی آن دارای جزء"ید" است تصور شده که نشانه ماضی جعلی است وبن مضارع "خر" از آن بازتحلیل شده .

- اشتقاق پسوندی:

انگشتر/ انگشتری:صورت انگشتر با بازتحلیل به وجود آمده

بهبود/بهبودی:بهبود صفت است و نیاز به "ی" اسم ساز ندارد

- باز تحلیل یک کلمه به جای کلمه دیگر بخاطر شباهت لفظی:

بخشودن/بخشیدن:از نظر تاریخی و معنایی با هم تفاوت دارند اولی "عفو کردن" و دومی" تقسیم کردن" است اما امروزه به جای هم به کار می روند.

- تغییر در تلفظ کلمه به جهت مشابهت صوری:

نردبان/نوردبان(دومی از فعل نوردیدن است)

٤-٥ وام گیری

هر جامعه ای گذشته از تغییرات داخلی خود بر اثر تماس و برخورد با جوامع دیگر نیز دستخوش دگرگونی میشود. جوامع به مقتضای وضع جغرافیایی نژادی سیاسی و اقتصادی خود کم و بیش با یکدیگر در تماس هستند در اثر این تماسها عناصر فرهنگی آنها به هم نشت میکند. این پدیده در مردم شناسی نفوذ یا انتشار فرهنگی cultural diffusion نام دارد.

وقتی عناصر فرهنگی تازه در موارد اندکی در جامعه خلق شود زبان واژه ای برای نامیدن آنها خلق می کند اما وقتی عناصر فرهنگی تازه ای در جامعه ای وارد میشود زبان ناچار برای نامیدن آنها واژه ای ندارد و برای پر کردن این خلا ناگزیر به وام گیری میشود.بسیاری از تغییرات زبانی را میتوان به وام گیری یعنی گرفتن واژه ها اصوات، یا قواعد از یک زبان دیگر نسبت داد.این فرایند وام گیری به نوعی آگاهانه است . آگاهانه از آن جهت که نه زبان وام دهنده کاربرد آن واژه را از دست میدهدو نه زبان وام گیرنده آن واژه را پس می دهد.بهترین واژه از نظر تراسک برای این فرایند **کپی کردن** است(Trask,1996:18)

این وام گیری یا وام گیری مستقیم لغات است یاوام گیری الگوی ساختن آن واژه.

- مثلاً روسی به جای قرض گیری مستقیم واژه station نام یک ایستگاه خاص انگلیسی را وام گرفته و آن را برای هر ایستگاه بزرگ به کار میبرد.

گاهی ممکن است واژه وام گرفته شده در زبان وام دهنده اصلا وجود نداشته باشد.

- واژه انگلیسی "pen name" nom de plune از فرانسه وام گرفته شده اما چنین واژه ای اساسا در فرانسه وجود ندارد معادل این واژه nom de guerre است که انگلیسی زبانان به غلط آن را گرفته اند (Trask,1996:19)

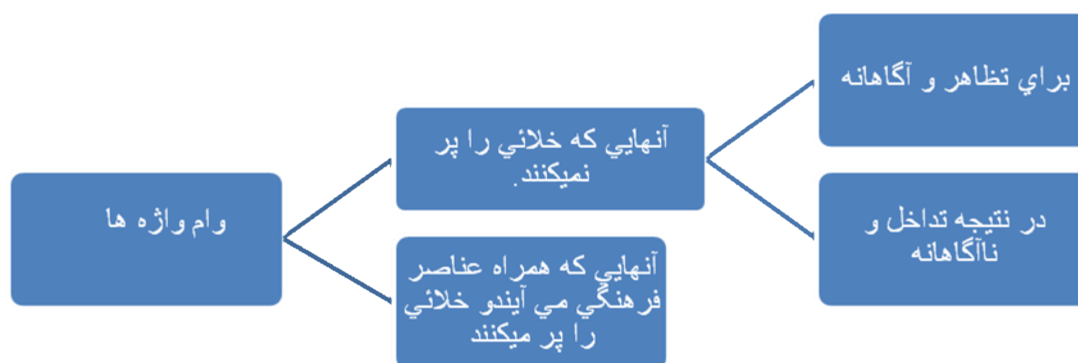
در این موارد این سوال پیش می آید که چرا انگلیسی زبانان به زحمت سعی میکنند واژه ای را از فرانسه وام بگیرند در حالیکه برای چنین معنایی از قبل واژه مناسبی داشته و آن pennameاست.دلیل این نوع وام گیری پرستیژ یا اعتبار است.این مورد را در بخش جامعه شناختی بررسی خواهیم کرد.لفظ بیگانه غالبا پس از آن که تغییری در صورت پذیرفت پروانه ی دخول در زبان می یابد. این تغییر در موردی است که لفظ خارجی شامل اصواتی باشد که ادای آن ها برای اهل زبان دشوار باشد.

افراد دو زبانه عامل انتقال عناصر فرهنگی و به ویژه وام واژه ها هستند،این انتقال واژه در دو حالت صورت میگیرد.(باطنی،۱۳۸۵:۹٤-۹۵)

- مواردی که خلایی در واژگان زبان مقصد وجود دارد و به همراه عناصر فرهنگی به واژگان وارد شده اند.
- مواردی که غیر ضروری هستند و بیشتر جنبه فردی دارند.

۱-۲ عمدا و آگاهانه: انتقال واژه به وسیله شخص عمدا و آگاهانه به جهت کسب اعتباری مصنوعی و تظاهر

۲-۲ در نتیجه تداخلinterference وقتی کسی موضوعی را مستقیما به زبان خارجی تحصیل کرد بین مفاهیم و کلمات زبان در ذهن او پیوندی سخت برقرار میشود به طوریکه هر وقت بخواهد ازآن موضوع صحبت کند کلمات خارجی بیشتر از کلمات بومی در ذهن و گفتار شخص بروز میکند.



۵-۵ عوامل جامعه شناختی

گاهی معنی و مصداق در زبان وجود داشته و تنها لفظ اصلی به لفظی بیگانه تبدیل شده است. این امر در مواردی روی می دهد که ملتی نسبت به ملت دیگر در بعضی از امور برتری و اعتبار یافته باشد.در این حال نخست طبقه ی برگزیده که با زبان آن قوم بیگانه آشنایی می یابد به عمد و برای خودنمایی کلماتی را از آن زبان به جای الفاظ مستعمل زبان خود به کار می برد. سپس استعمال کلمات بیگانه نشانه ی یک نوع تجمل معنوی و امتیاز فرهنگی قلمداد می شود و از آنجا نزد طبقات پایین تر نیز رواج می یابد. مثل حذف (r) بعد از واکه این تغییر در بخشهایی از انگلستان در قرون ۱۷ و ۱۸ آغاز شد . در آن زمان r بعد از واکه در سراسر مناطق مهاجر نشین انگلیسی زبان در امریکای شمالی هنوز تلفظ میشد.

عامل حذف این صوت:

۱- کودکان طبقه اعیان در نیوانگلند این تلفظ جدید را در مدارس آموختند و سپس آن را به مستعمرات آوردند.

۲-گفتار مهاجران تازه وارد از جمله مقامات رسمی مستعمرات ومقامات کلیسا معولا فاقد r در پایان هجا بود،در نتیجه این بدعت در سطح گستر ده ای مورد تقلید قرار گرفت.

در فارسی نیز طبقه عالمان به حکم علاقه ی مذهبی لفظ عربی را شریف تر از معادل فارسی آن دانسته و برای خودنمایی در استعمال آن به جای کلمات معمول مبالغه کرده و کم کم طبقه ی عامه نیز به پیروی از آن گروه پرداخته است. این حال امروز نسبت به لغات اروپایی پیش آمده است.

به عقیده نگارنده یکی دیگر از عوامل تغییر زبان در زمینه واژگانی می توان از حسن تعبیر نیز نام برد.در بعضی از کتابهای زبانشناسی این فرایند در زمره فرایندهای واژه سازی و یا بیان مفاهیم تازه مطرح شده است اما حسن تعبیر بیشتر از انکه واژه ای نو خلق کند باعث متروک شدن بعضی واژه ها و تغییر معنای بعضی دیگر میشود.و در دسته عوامل تحول معنایی واژه جای دارد.

۵-٦ حسن تعبیر:

گاهی بر زبان آوردن بعضی از الفاظ بر حسب اعتقادات و اوهام یا آدابی که در جامعه وجود دارد ممنوع میباشد. در جامعه شناسی اصطلاحی برای این مورد اتخاذ کرده اند و آن کلمه ی " تابو " (Taboo) است که از زبان مردم جزایر پلی نزی اقتباس شده است و معنی آن تقریبا حرام بودن است.

گاهی ادای کلماتی در حضور دیگران خلاف **ادب** شمرده می شود. به همین دلیل در بیشتر زبان ها این کلمات همیشه به کنایه گفته می شود. اما هر کنایه ای پس از انتشار و رواج صراحت می یابد. پس باید هر چند گاه این کنایه ها نیز تغییر بپذیرد.گاهی هم از کلمات بیگانه که نزد عموم متداول نیست و در جامعه معنی صریح ندارد استفاده می کنند.

در فارسی کلمه ی عربی غیر متداول" مبال " را به کار می بردند،. سپس کلمه ی " خلا " به معنی " جای تنهایی " معمول شد. کلمه ی " مستراح " که معنی آن " جای آسودگی " است نیز چندی به کار رفت.از چندی پیش در این مورد کلمات اروپایی مانند " کابینه "، " دبلیوسی " و " توالت " را که خود آن ها در فرانسه و انگلیسی کنایاتی برای این معنی شمرده می شوند معمول شد.

اما علت دیگر حرمت الفاظ اعتقادات دینی یا **اوهام و خرافاتی** است که در هر جامعه ای کم یا بیش وجود دارد. بعضی از قبایل اسکیمو همین که پیر شدند نام خود را عوض می کنند و می پندارند که نام تازه وجود نو و جان تازه ای به ایشان میبخشد.

نمونه هایی دیگر:

در بسیاری از نقاط ایران نام " جن " را هنگام شب نمی آورند، زیرا که می ترسند با ذکر نام این موجود نادیدنی خطرناک، خود او حاضر شود. به این سبب نام دیگری که اشاره یا کنایه است بر او می گذارند.در تهران طایفه ی جنیان را " از ما بهتران " می خوانند و این کلمه که معنی تملق آمیزی در بر دارد نشانه ی بیم و هراسی است که مردم از جن در دل دارند.

در بیرجند جن را " اندرآ " می خوانند و این کلمه یا تعارفی است از روی ترس که او را دعوت به دخول می کند. یا اشاره به آن که این موجود بی اجازه و دعوت در هر خانه ای در می آید. در بعضی شهرهای

دیگر ایران مفهوم " جن " را با لفظ " اونا " یعنی" ایشان " بیان می کنند تا از ادای نام این موجود وحشت انگیز پرهیز کنند.

پرهیز از ذکر نام موجودات یا اموری که مایه ی وحشت است در همه ی زبان ها مثال ها ی بسیار دارد. در زبان عربی برای نام عزرائیل که قابض ارواح است کنایه ای می آورند و آن " بویحیی " است، یعنی " زندگی " را کنایه از مرگ هراسناک قرار داده اند.

در شهرستان خوی " گرگ " نام ندارد، از ذکر نام او چندان پرهیز کرده اند که فراموش شده است و اکنون آن حیوان را " قورت " می خوانند که به معنی " کرم " است .

کسی که او را مار گزیده باشد بیماری است که امیدی به زنده ماندن او نیست، چون ذکر این معنی هراس انگیز است این چون این کسی را " سلیم " یعنی تندرست می خوانند تا از فال بد، یعنی اشاره به مرگ حتمی او احتراز کرده باشند.

عدد " ۱۳ " نیز نزد بسیاری از ملت ها، و از آن جمله ایرانیان، شوم شمرده می شود و احتراز از ادای لفظ آن اولی است. در گیلان، خاصه رشت این کلمه هرگز به کار برده نمی شود و بر حسب معمول پس از عدد دوازده کلمه ی " زیاده " را به جای آن می شمارند. بزازان شیراز نیز برای پرهیز از ذکر این عدد منحوس آن را " دوازده و یک " می خوانند.

علت دیگری که موجب حرمت لفظ، یعنی پرهیز از ادای آن می شود، **احترام و شان فراوانی** است که برای مفهوم یا مدلول لفظی قائل هستند .یهودیان هنگامی که در خواندن متن تورات به نام " یهوه " می رسیدند از تلفظ آن کلمه پرهیز می کردند و آن کلمه را " ادونایی " می خواندند که به معنی " صاحب " و " مالک " است. چنان که در مثال های فوق دیدیم، اعتقادات دینی یا موهوماتی که نزد ملتی رواج دارد، موجب

پرهیز از ذکر بعضی از لغات می شود و این پرهیز گاهی بعضی کلمات را به کلی منسوخ می کند و الفاظ دیگری را که یا وصفی یا کنایه آمیز است به جای آن ها نزد آن ملت رواج می بخشد.

فصل ششم:واژه سازی

گاهی ممکن است برای نامیدن پدیده های جدید واژه های جدید وضع شود.برای اینکه واژه ای ساخته شود دست کم باید دو شرط وجود داشته باشد: نیاز و نام پذیری (طباطبائی،۱۳۷٦)

نیاز: باید پدیده ای وجود داشته باشد که نیاز باشد کلمه ای به آن دلالت کند(وجود مدلول الزامی است)

صدسال پیش نیازی به وجود کلمه گوجه فرنگی یا کیوی نبوده است.

نام پذیری: علاوه بر وجود پدیده ای جدید، شرط نام پذیری پدیده هم وجود دارد.پدیده باید ساده و کلی باشد.

نمی توان برای "دختری بازیگوش با موهای بلند و چشمان سیاه که هر روز با مادرش به مهدکودک می رود" کلمه ای شفاف ساخت.

در زبان متداول هر ملتی این احتیاج به چند وجه برآورده می شود.

٦-١ واژه سازی آگاهانه و ناآگاهانه:

واژه سازی ناآگاهانه را عامه مردم بر اساس شم زبانی خود میسازند: گلگیر برف پاک کن و تخته ماژیکی به جای وایت برد

اما واژه سازی آگاهانه را شخص یا نهاد معینی انجام میدهد و حاصل آن معمولا واژه های عالمانه است و عملا ترکیب اشتقاق و سرواژه سازی را شامل میشود.

هر زبانی بسته به طبیعت و امکانات خود و نیز بسته به شرایطی که جامعه زبانی برای آن فراهم می آورد برای بیان مفاهیم تازه از روشهای خاصی سود میجوید:

٦-٢ روشهای بیان مفاهیم تازه :

١-ترکیب ،همکنش،همکرد: compounding

٢-آمیزش یا ادغام. blending

٣-- اشتقاق derivation

٤-اختصار ،چینش. Clipping

٥-سرواژه سازی acronym

٦- واژه سازی اشتقاقی پسروback formation

٧-تبدیل Conversion

٨- وام گیری borrowing

٩-نام آواها onomatopoeia

١٠-استعاره metaphor

١١-عبارات اصطلاحی Idiomatic expression

١٢-ابداع coinage

١٣- تکرارمسجع **Reduplicative Rhyming**

١٤-قیاسanalogy

❖ ترکیب، compounding

در این فرایند با ترکیب دو واژه، واژه ای نو ساخته می شود.

تماشاخانه، سنگفرش، تیغ تیز کن، جارختی، ، رومیزی، چهل چراغ، سه چرخه

فارسی بخش بسیار بزرگی از واژه های جدیدش را از فرایند ترکیب ساخته است.

:Blackbird, textbook, waterbed, bookcase …

در انگلیسی انواع مختلفی از ترکیبات وجود دارد:(Trask,1996:32)

قاعده اصلی ترکیب هسته پایانی است:

a house cat نوعی از گربه است نه نوعی از خانه

در حالی که a cat house نوعی از خانه است نه نوعی از گربه.

اما استثنائاتی وجود دارد:

یک نوع استثنا ترکیبات copulative compound یا compound dvandva "ترکیبات جفتی"

است که در اینها هر دو عنصر به یک اندازه ارزش دارند در واقع هر دو هسته اند:

Tragicomic این نوع ترکیب در انگلیسی بسیار نادر است بجز در اسامی شرکتها

یک نوع متداول از استثنائات exocentric compound "ترکیبات بدون هسته"که در آن هسته وجود ندارد:

Hatchback نه نوعی از back است نه نوعی از hatch

بلکه نوعی از ماشین است اما عنصر car در آن دیده نمیشود

Skinhead نوعی از نژاد شخص است ، Jorget-me-not نوعی از گل است.

❖ آمیزش یا ادغام. blending

روشی است که در آن، برای بیان یک چیز، از ترکیب ویژگیهای آن چیز، واژه ای نو می سازند. تفاوت این شیوه با روش قبلی در این است که در روش دوم، واژگان اصلی شکسته شده و سپس از ترکیب آنها واژه ای نو پدید می آید. این کار هم برای کوتاهی و هم برای زیبایی واژه جدید صورت می گیرد. مانند

:Telecast (television + broadcast)

:Smog (smoke + fog)

:Motel (motor + hotel)

در زبان فارسی، بتازگی استفاده از این روش، معمول شده است. کلمه "فینگیلیش" که به جای "زبان فارسی با خط انگلیسی" استفاده می شود.

❖ اشتقاق derivation

اشتقاق بر دو نوع است: (طباطبائی،۱۳۷٦)

اشتقاق گذرا:اگر در نتیجه وند افزایی مقوله دستوری واژه تغییر کند :

هنر(اسم)+ ی= هنری(صفت)- خوب(صفت)+ی= خوبی(اسم)

اشتقاق ناگذرا: وندافزایی باعث تغییر مقوله نشود:

آهن(اسم)+ گر= آهنگر(اسم)

بعضی زبانشناسان اشتقاق ناگذرا را مردود می دانند چرا که کلا فرایند اشتقاق را فرایندی می دانند که باعث تغییر طبقه میشود گاهی کل طبقه را تغییر میدهد(تغییر مقوله) مثلا فعل به اسم گاهی در داخل یک طبقه انجام میگیردو اسم را به اسم مصغر تبدیل می کند.

شهر+َ ک= شهرک

زبان های فارسی و انگلیسی در واژه سازی از این روش ، بسیار استفاده میکنند.

نمونه فارسی دانشگاه (بن دانش + پسوند گاه)

ness – ful- ism)happiness.hopeful,.... و....)

❖ clippingاختصار(کوتاه سازی)

روشی که در آن، بخش نخست از واژه ای چند هجایی جدا شده و بجای آن واژه بکار می رود. نمونه انگلیسی

ad (advertisement),

pub(publication),

math (mathematics),...

نمونه فارسی:

آک (آکبند)، آز (آزمایشگاه)

❖ acronymسرواژه سازی یا سرینام:

واژه ای است که از حروف نخست چند واژه گرفته شده باشد.

(Radio Detecting And Ranging)رادار

(North Atlantic Treaty Organization)ناسا:

تفاوت acronym با abbreviation آن است که اولی را می توان همانند یک واژه خواند، اما دومی را باید "حرف، حرف" یا "جدا جدا" به زبان آورد. نمونه:

CD

:نکته :سازمان "سیا" در فارسی، سرینام است، اما در انگلیسی abbreviation به شمار می رود؛ چون در انگلیسی بصورت جدا جدا C.I.A) یا سی آی اِی) تلفظ می شود.

❖ back formation واژه سازی اشتقاقی پسرو یا deaffixation وند زدایی(اوگرادی):

روشی که در آن واژه ای از اجزای کلام (معمولا اسم) با حذفِ پسوند ، به شکل کلمه متفاوت دیگر(معمولا فعل) کاهش پیدا میکند.

نمونه ها:

television > televize edtitor> edit

مصغر سازی(hypocorisms) هم نوعی از این فرایند است که بیشتر در استرالیا و انگلیسی بریتانیایی طالب دارد.

ابتدا کلمه طولانی تر تبدیل به واژه تک هجایی + y-یا ie–.

Movie(moving picture)

Telly(television)

❖ Conversion تبدیل

تغییر نوع دستوری واژه و ایجاد معنایی جدید، با حفظ معنای قدیمیِ آن(بدون هیچ کاهشی).

نمونه:

الف) واژه paper به معنای کاغذ نیز امروزه معنای "با کاغذ پوشاندن" نیز می دهد.

ب) واژه must که پیشتر فعل بوده، امروزه بصورت اسم نیز بکار می رود. در فارسی نیز ما گاهی باید را بصورت اسمی بکار می بریم : "هیچ بایدی در کار نیست".

به تبدیل تغییر رده ای(category change) یا تغییر کاربردی(functional shift) هم می گویند.

❖ borrowing وام گیری

وام گیری در زبانها به درجات مختلف وجود دارد.

بر دونوع است: وام گیری تاریخی و وام گیری جغرافیایی

۱. وام گیری تاریخی استفاده از واژه هایی است که در گذشته رایج بوده مثل سرهنگ وارتش

زبانهای انگلیسی و فرانسه در واژه سازی عالمانه در بیشتر موارد از لاتین و یونان وام میگیرند که این هم نوعی وا گیری تاریخی است

۲. وام گیری جغرافیایی وامگیری از زبان زنده دیگر است

وام گیری تاریخی لزوماً در واژه سازی آگاهانه اعمال میشود اما وام گیری جغرافیایی معمولا آگاهانه نیست.

❖ Metaphor استعاره

تنها تعداد اندکی از استعاره ها در حوزه واژه سازی هستند. آن دسته از استعاره های غیر مستقیم که با گذشت زمان، معنای ثابتی یافته و هنگام بکار بردن آنها، کسی گمان نمی کند که شما دارید از آرایه ادبی استفاده می کنید و بلکه معنای ثابتِ آن را درک می کند، در حوزه ی سخن ما قرار دارند.

نمونه

Holyday = holy + day، در گذشته ی دور، چون روزهای تعطیل، مناسبت مذهبی داشته است، این واژه ابتدا بصورت استعاره استفاده می شده و امروزه با معنایی کامل بکار می رود

یا

Understand = under + stand،در گذشته ی دور، استعاره از نزدیک شدن به چیزی بوده است.

❖ coinage نوآورد یا ابداع

ساخت واژه ای کاملا تازه که ریشه در هیچ زبانی نداشته است. در انگلیسی چندان متداول نیست– متداولترین منبع اختراع واژه های جدید خلق اسامی تجاری بای محصولات شرکتی است نمونه:

برای نمونهkleenex ، nylon، Xerox- Teflon

واژگانی است که بصورت قراردادی و بدون استفاده از هیچیک از قوانین واژه سازی ساخته شده است.

❖ analogyقیاس

واژه سازی بر اساس قیاس:

در انگلیسی ....hardware, software . shareware

یا:men's wear , ladies'wear, sportswear.eyewear

در فارسی :

"دوقلو" کلمه ای ترکی است مرکب از دق(ماده فعل دقماق=زاییدن)+لو"پسوند نسبت.به معنای" دو کودکی که همزمان از یک شکم به دنیا می آیند. فارسی زبانان بخش اول این کلمه را به معنی عدد "دو" فارسی باز تحلیل کردند و بر اساس آن واژه های "سه قلو"و "چهار قلو" و... را ساختند.(نغزگوی،۱۳۸۷)

٦-۳ نوواژه

هر صورت زبانی را که در نتیجه هریک از روشهای فوق ساخته شود یک نوواژه است.

٦-۳-۱ مراتب نهادینگی: (طباطبائی،۱۳۸۲)

کلمات سه مرحله را از سر میگذرانند: نوواژگی نهادینگی واژگانی شدگی

مرحله اول و سوم متمایز و مشخص اند اما مرحله دوم لازمه آن تداول کلمه در نزد اهل زبان است وامریست نسبی.میتوان بینابین نوواژگی ونهادینگی مرحله ای مانند نیمه نهادینگی را منظور کردT

چرا که نوواژه یک شبه از نوواژگی به نهادینگی نمیرسد.

٦-۳-۲ موانع نهادین شدگی نواژه ها:

۱- وجود کلمات رقیب:در واقع شرط نیاز وجود ندارد

مثلا با وجود "شاعر" دیگر نیازی به"شعرسرا" پیدا نمیکنیم. (البته این محدودیت مطلق نیست: برخی کلمات متداول عربی جای خود را به معادلهای فارسی میدهند بلدیه به شهرداری ،عدلیه به دادگستری)

۲- ابهام معنایی: صورتهایی که دارای ابهام معناییند کمتر مورد استفاده قرار میگیرند

۳-عدم وحدت عناصر سازنده:

اگر نوواژه ای عناصرش از گونه های مختلف باشد پذیرفته نمیشود

مثلا پسوند -ِش که اسم مصدر میسازد متعلق به زبان عالمانه و ادبی است (بجز در یکی دو مورد)با پایه هایی که متعلق به گونه محاوره ای اند نمی آید چاییدن *چایِش

٤- عدم رعایت اصل کم کوشی:نوواژه هرچه کوتاهتر و روانتر باشد امکان نهادین شدنش بیشتر است:رسانه و خبرافزار

٥- عدم شفافیت: نوواژه های شفاف بیشتر نهادینه میشوند

٦- عدم سلاست: غیر سلیس و ناخوش آوا نباشند

۷- شکل نوشتاری نامناسب:نباید شکل نوشتاری اش با صورتهای دیگر یکسان باشد:

نُوِش که با نوش یکی است

۸- شباهت با دیگر صورتها: اگر نوواژه از نظر آوایی یا نوشتاری یا هر دو به گونه ای باشد که صورتهای دیگر را تداعی کند دو حالت پیش می آید: اگر از نظر معنایی هیچ نزدیکی با آن صورتها نداشته باشد امکان تداول یافتنش کمتر میباشد.

آغریدن به جای doping که با غریدن و غرش شباهت آوایی و نوشتاری دارد

اگر از نظر معنایی با آن صورتها نزدیکی داشته باشد امکان تداول یافتنش بیشتر میباشد

استانده که با استاندارد شباهت آوایی و معنایی دارد.

بخش دوم:

گوناگونی های زبانی

فهرست:

فصل اول: مقدمه

برخی واژگان را آیینه ای دانسته اند که پدیده و دگرگونیهای مختلف اجتماعی-فرهنگی جامعه را در خود منعکس میکند. زبان و جامعه پیوسته در تحول و دگرگونی هستند اما سرعت تغییرات و دگرگرنی های زبانی و اجتماعی یکسان نیست. تحولات اجتماعی با سرعت بیشتری اتفاق می افتند و تغییرات زبانی کندتر هستند، اما در جهت تحولات اجتماعی قرار دارند.

زبانها پدیده هایی یکدست و همگن نیستند، هر زبان دارای گونه های فردی ،محلی و اجتماعی متفاوتی است، در گذشته عامل جغرافیایی را دلیل پیدایش گوناگونی ها و تنوعات زبانی می دانستند، رفته رفته مساله همبستگی برخی عوامل اجتماعی مثل سن ، میزان تحصیلات و طبقه اجتماعی با زبان مورد توجه قرار گرفت و توصیف علمی تر و دقیقتری از تنوعات موجود در زبان یک منطقه به دست داده شد.

نتایج این پژوهش ها زبانشناسان را متقاعد کرد که عوامل اجتماعی و عوامل جغرافیایی هر دو در پیدایش گوناگونی های زبانی نقش دارند.

از سوی دیگر همانطور که اشاره شد سرعت تغییرات زبانی در زمینه های گوناگون معنایی،دستوری و آوایی یکسان نیست. گفتار نیز به نوبه خود نسبت به نوشتار با سرعت بیشتری تحول می یابد. اخیرا مطالعات جامعه شناسی بر پایه شبکه های اجتماعی social networks هم انجام گرفته که علاوه بر متغیرهای زبانی و اجتماعی به بافتی که گفتار در آن رخ می دهد هم توجه دارد.

در این بخش ما به lexical variation می پردازیم یعنی چگونه لغات مختلف به کار میروند تا به یک چیز واحد در جاهای مختلف geographical variation، در جوامع مختلف social variation ودر بافتهای مختلف stylistic variation اشاره کنند.

فصل دوم: گوناگونی های زبانی: linguistic variations

به طور کلی بررسی تنوعات وگوناگونی های زبانی به طور کلی در دو بعد افقی و عمودی انجام میگیرد:بعد افقی تنوعات جغرافیایی زبان در مناطق مختلف و بعد عمودی تنوعات اجتماعی زبان در منطقه معین است.

۲-۱ گوناگونی های جغرافیایی

۲-۲ گوناگونی های اجتماعی

۲-۳ گوناگونی های سبکی

فصل سوم: گوناگونی جغرافیایی: geographical variations

یکی از مهمترین عواملی که در ایجاد تنوعات و تفاوتهای زبانی نقش دارد عامل مکانی یا جغرافیایی است. تحولات زبانی در مناطق مختلف به صورت های متفاوتی اتفاق می افتند. در واقع در یک مقطع زمانی معین یک روند زبانی واحد در منطقه های مختلف ممکن است در دو مرحله متفاوت باشد

مثال: روند تبدیل /9/ به /e/ در پایان واژه های فارسی مانند بنده، خنده، خانه و.... در مناطق مختلف ایران در مراحل تحولی متفاوتی قرار دارد . در تهران این روند به طور کامل عمل کرده و به پایان رسیده است.اما در فارسی بسیاری از شهرستانها و مناطق روستایی ایران این روند یا اساسا عمل نکرده یا جریان پیشرفت کندتر از تهران بوده است .مسافت یا فاصله مکانی عامل مهمی در تفاوتهای زبانی میباشد.چراکه بدعتهای زبانی به مناطق دورتر دیرتر سرایت میکند.مثلا احتمال نفوذ ویژگیe پایانی در فارسی نزدیکتر به تهران مثلا قزوین بیشتر از نقاط دورتر مثل قاین است.

فصل چهارم: گوناگونیهای اجتماعی:social variatins

هرچه جامعه ای بزرگتر و از نظر اجتماعی ناهمگن تر باشد تفاوتهای زبانی آن نیز بیشتر است.

میزان تنوعات و گوناگونی های اجتماعی زبان به ساخت درونی یک جامعه ، روابط اجتماعی گروههای مختلف موجود در آن بستگی دارد. به قول ترادگیل :فاصله اجتماعی بیش از فاصله جغرافیایی در ایجاد تفاوتهای زبانی نقش دارند(مدرسی،۱۳٦۸:۱٤٦)

٤-۱ عوامل مختلف در گروه بندی های اجتماعی:

طبقه اجتماعی، جنسیت، سن، قومیت، مذهب، تحصیلات و شغل

در اینجا یک یک این عوامل را با مثال بررسی میکنیم. مثال ها (مدرسی، ۱۳٦۸)

- **طبقه اجتماعی:**

مثلا روند واک رفتگی و قلب در واژه هایی مثل ...، kard ,nosxe از اعتبار اجتماعی کمتری برخوردار است و در گفتار طبقات بالای اجتماعی کمتر دیده میشود. kard>kart nosxe>noxse

در انگلیسی هم تلفظ/r/ پس از واکه یک ویژگی زبانی معتبر است.

در فارسی دو واکه /a/ و /u/ در موضع پیش از همخوانهای خیشومی با هم جایگزین میگردند./nan/>/nun/ /xane/>/xune/

اما افرادی که از محدودیت های عملکرد این قاعده آگاهی کافی ندارند آن را در مورد همه واژه هایی که شرایط کلی ساختاری این قاعده را ندارند به کار میبرند. که به صورتی غیر دستوری و ناهنجار منجر میشود.

❖ **جنسیت:**

"خدا مرگم بده"<زنانه "چاکرم"<مردانه

در انگلیسی هم درصد تظاهر /r/ در گفتار زنان بیشتر از مردان است.

❖ **قومیت:ethnicity**

در انگلیسی سفید پوستان و سیاه پوستان هر یک به گونه متفاوتی از انگلیسی صحبت می کنند .(نسبی است نه مطلق)

❖ **سن**:حذف همخوان پایانی در خوشه های همخوانی پایان واژه های فارسی یک ویژگی غیر معتبر است که بیشتر در سنین پایین دیده میشود.

/tond/>/ton/ /pos<t/>/pos</ /dust/>/dus/

❖ **تحصیلات**: /noxse/→/nosxe/

فصل پنجم: گونه های سبکی:stylistic variation

یک گوینده واحد بر حسب اینکه در چه بافت و موقعیت اجتماعی سخن می گوید و با چه کسی درباره چه موضوعی و با چه منظوری ارتباط کلامی برقرار می کند از گونه های سبکی متفاوتی استفاده می کند و در نتیجه رفتار زبانی متفاوتی دارد.

سبک::style مجموعه ای از ویژگی های زبانی که در موقعیت های اجتماعی گوناگون در گفتار یا نوشتار به کار می رود.میتوان برای هر زبان پیوستاری سبکی قایل شد که از رسمی ترین تا غیر رسمی ترین سبک ها را شامل شود. تعداد گونه های سبکی در همه زبانها یکسان نیست .

۱-۵ گونه های سبکی زبان فارسی:

هاج برای زبان فارسی چهار سبک محاوره ای ،محتاطانه،رسمی عادی و رسمی محترمانه قائل شده است.

مثال: تظاهر /u/ در پیش از همخوان خیشومی در سبک های غیر رسمی بیشتر است.

در سطح واژگان: گفتن ، عرض کردن، فرمودن، به استحضار رساندن

تو، شما، سرکار،جنابعالی و...

در سطح دستور: شناسه صرفی i- برای دوم شخص مفرد غیر رسمی می باشد in- محتاطانه و id– رسمی

۲-۵ گونه های سبکی انگلیسی: (salehi,1387)

۱–صمیمی intimate :بین اعضای خانواده: on the ball

۲– غیررسمی casual : بین دوستان و اعضای خانواده:smart

۳– مشورتی consultative :

در تبادلات تجاری و همینطور مکالمات دکتر و بیمار به کار میرود:intelligent

٤– مذاکره ای deliberative : در مخاطب قرار دادن حضار و تشویق به تعامل بین سخنگو و شنونده

مثل کلاس درس دانشگاه: perceptive

۵– بسیار سرد و رسمی یا سخنرانی(frozen(or oratorical :

در مجامع عمومی در مقابل حضار به کار میرود: astute

فصل ششم:عامل شغل و register

Register: گونه ای از زبان است که توسط گروه خاصی از افراد که حرفه مشترکی دارند (وکلا دکترها و..) یا علایق مشترک(طرفداران بیس بال و..) استفاده میشود. یک register خاص اغلب توسط واژگان خاص خودش یا کاربرد خاص واژگان از دیگر register ها متمایز میشود و گاهی هم با ساختارهای دستوری خاص.(زبان قانونی)

مثلا بازیکنان فوتبال یا جراحان مغز یا آرایشگران و یا زبانشناسان.

هرکدام واژگان خاص یا کاربرد خاص واژگان را دارند که به مفاهیمی اشاره میکند که مختص شخص یا فعالیت آنهاست.در زبانشناسی واژه "جارگون" گاهی برای اشاره به register های گیج کننده درون حرفه های خاص اشاره میکند. به عبارتیregister ها گونه های درون گروهی هستند که باعث ارتباط اطلاعاتی سریعتر و دقیقتر در میان کسانی میشوند که آنها را میشناسند و به کار میبرند.اما برای کسانی که آنها را نمیشناسند گیج کننده است.اختصاصی کردن واژگان برای تجارت، شغل و حرفه عنوان یا فعالیت خاص به دو صورت ممکن است:

۱– اصطلاحات عامی که مفهوم تخصصی پیدا کرده اند

۲– اصطلاحات کاملا جدید و مستقل

ماهک(قطعه ای مربوط به دنده) : در بین مکانیک ها

مشته(وسیله فلزی برای کوبیدن چرم): در بین کفاشان

نتیجه گیری

بنا بر آنچه در این دو فصل مورد بحث قرار گرفت،همه زبانها در معرض تغییرندو واژگان نسبت به دیگر سطوح زبانی بیشتر و محسوس تر دگرگون می شوند.هر جامعه ای بنا به تحولات نیازمند واژه های جدید می باشدو بر اساس نیازهای خود از روشهای مختلفی برای واژه سازی استفاده میکند. در فارسی ترکیب و اشتقاق کارآمدتر است.وام گیری نیز در زبانهای مختلف متفاوت است، مثلا زبان عربی واژه قرضی را در دستگاه صرفی زبان خود به کار می اندازد که این کار به غنای این زبان کمک میکند.

زبانها معمولا دارای تنوعات و گوناگونی های درونی هستند که بخشی از این گوناگونی ها با عوامل جغرافیایی و اجتماعی مرتبط و بخش دیگر به کاربرد زبان در بافتهای اجتماعی مختلف است. در واقع هر چه یک جامعه ناهمگن تر باشدیعنی تفاوتهای اجتماعی در آن بیشتر باشد ناهمگنی زبانی و تنوع زبانی نیز در آن بیشتر است و برعکس.

منابع:

آبادی، محمد.(شهریور ۱۳۵٦).کندوکاوی در معنی واژه دهقان.*مجله ی هنر و مردم*، دوره ی پانزدهم شماره ۱۷۹.

اوگریدی، ویلیام.،دابروولسکی، مایکل.،آرنف، مارک.(۱۳۸٦).*درآمدی بر زبانشناسی معاصر*.ع درزی (مترجم).تهران:سمت.(تاریخ انتشار متن اصلی۱۹۵۲)

باطنی،محمدرضا. (۱۳۸۵). *زبان و تفکر*، تهران:نشر آگاه.

باقری،مهری. (۱۳۸۷). *مقدمات زبانشناسی*، تهران:نشر قطره.

طباطبائی،علاءالدین. (۱۳۷٦). *فعل بسیط فارسی وواژه سازی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

طباطبائی، علاءالدین. (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*، تهران:مرکز نشر دانشگاهی.

مدرسی، یحیی. (۱۳٦۸).*درآمدی بر جامعه شناسی زبان*،تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ناتل خانلری،پرویز.*زبان و جامعه* از، http://aryaadib.blogfa.com/post-34.aspx

نغزگوی کهن،مهرداد. (۱۳۸۷).نقش بازتحلیل در تغییرات صرفی زبان فارسی.*مجله زبان و ادبیات فارسی*،سال چهارم،شماره یازده،۱۵۱–۱٦۸.

Radford,A.,Atkinson,M.,Britain,D.,Clahsen,H.,Spencer,A.(2009).*Linguistics:An introduction*.Cambridge University Press.

salehi,M.*(1387).Linguistics.*Tehran*:*Pouran Pazhuhesh*.*

Schiffman, Harold.*(* 4/8/2004)*.* Handout for LING 057, *Language and Popular Culture.*[online]Retrieved December15,2010.from: http://ccat.sas.upenn.edu/~haroldfs/popcult/handouts/lexchange.htm

Trask, R.L. 1996.*Historical linguistics*.London:Arnold.

Yule,G.(1996). *The study of language*.Cambridge University Press.(Original work published 1985).

Class maintaining	اشتقاق نا گذرا	functional shift	تغییر کاربردی
Clipping	اختصار ،چینش	Heterogeneous	ناهمگن
coinage	ابداع	idiomatic expression	عبارات اصطلاحی
compounding	ترکیب	ingruop	درون گروهی
consultative	مشورتی	intimate	صمیمی
Conversion	تبدیل	Institutionalization	نهادینگی
		ethnicity	
casual	غیررسمی	euphemism	حسن تعبیر
category chang	تغییر رده ای	exocentric compound	ترکیبات بدون هسته
Class changing	اشتقاق گذرا	folk etymology	ریشه شناسی عامیانه

interference	تداخل	oratorical	وابسته به سخنرانی
loan blending	آمیزش قرضی	pejoration	معنای تحقیرآمیز یا توهین آمیز
loan exchange	تبادل قرضی	Reanalysis	باز تحلیل
loan rendition	تعبیر قرضی	**Reduplicative Rhyming**	تکرارمسجع
loan shift	تغییر قرضی	Register	سیاق سخن
loan translation	ترجمه قرضی	semantic broadening	بسط معنایی
loan word	واژه قرضی	semantic narrowing	تحدید معنایی
metaphor	استعار	semantic shift	تغییر معنایی
Nameability	نام پذیری	social networks	شبکه های اجتماعی
Nonce	نوواژه	style continuum	پیوستار سبکی
Opaque	تیره	stylistic variation	تنوع اجتماعی
onomatopoeia	نام آواها		